

نصرت رحمانی: بی‌پروائی و شورشگری

محمود معتقدی

مشدار... تا به خاک نریزی
من پاسدار حرمت دردم
چشم خراج می‌طلبید

«شعر سکوت / شعر خدایان مرده است، /
شعر سکوت / شعر شیاطین زنده است /
گاهی چنان بهشت / گاهی چون دوزخ است /
شعر سکوت / اسم شب شهر برزخ است»
(کویر / ص ۴۹)

این صدای کسی است که نزدیک به نیم قرن، در فضای شعر امروز ایران، از عشق، از فلسفه و تاریخ و از بن‌بست‌های درون زندگی پیوسته سخن گفته است. نصرت رحمانی، از ملامت و عصبانیت به رومانستی پویا گذر کرده و در دهه‌های چهل و پنجاه خوش درخشید. «مردی که در غبار گمشده» بود، با همه افت و خیزهایش در فضای شعر این روزگار، در مقطعی حضوری فعال و تأثیرگذار داشت. شعر رحمانی، دارای زبان و ویژگی‌های خاصی بود. به خصوص توجه شاعر به فرهنگ کوچک و بازار، در ساختار شعر وی، نمودی چشمگیر داشته و دارد چرا که بُرد کلام شاعر از اعماق روزگاری بیرحم برآمده بود. به خصوص پس از روزگار شکست و گریز، بیم و امید بر شعر نصرت هم سایه انداخته بود. با این همه، شعر نصرت، شعری جوشان و پراز جسارت‌های درونی بود که به لحاظ لحن و ساختار، از عصبانی بزرگ خبر می‌داد. در این کارزار، شاعر با دست‌های چون عشق و نگاه‌های انسانی، بسیاری از مخاطبان را به قلمرو شعر کشانیده است. نصرت، فضای شعر را به میان مردم برده و بسیاری از رابطه‌های درونی را با جسارتی تمام، به تصویر کشیده است.

دلیلی / من آبروی عاشقان جهانم

شورشگری، همه هستی‌اش را در گرو «پاله»‌های شبانه می‌گذاشت و همواره از حسرتی جانکاه و درونی یاد می‌کرد. حدیث نفسی کسی که «انقراض سلسله مردان» را به راحتی بازگو می‌کند.

«آغاز انهدام چنین است
اینگونه بود آغاز

انقراض سلسله مردان یاران

وقتی صدای حادثه خوابید

بر سنگ گور من بنویسد:

یک جنگجو که ننگید

اما... شکست خورد» (۲)

بی‌گمان رحمانی از استعدادهای درخشان در قلمرو شعر امروز ایران بود که در کنار شاملو و اخوان و نادرپور، دارای جایگاه خاصی است. اما واقعیت‌های تلخ زندگی، همواره او را به تماشاگری خاموش بدل کرده بود. به خصوص در دو دهه اخیر، به علت بیماری و کهولت، چندان مجالی برایش نمانده بود! شعر رحمانی در قلمرو جامعه شناختی ادبیات، میل چندانی به قلمرو مقاومت نداشت. اما انسان‌گرایی و عاشقانه‌گویی از ویژگی‌های روش شعر رحمانی به حساب می‌آید.

نصرت به علت ناکامی‌هایی که در زندگی با آن روبه‌رو بوده، همواره به لحاظ ذهنی در ایده‌آل‌ترین شکل، در کنار بازی‌های زیبایی، در هاله‌ای از نو‌میدی، به بازگویی خود می‌پرداخت.

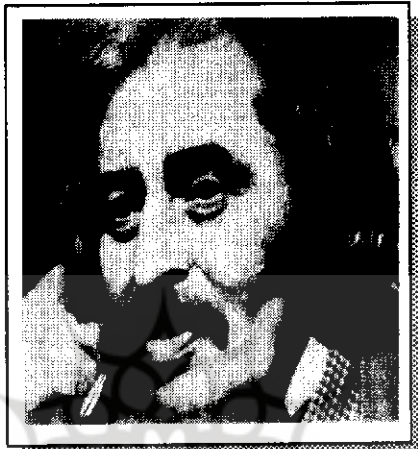
«وقتی که یاران

از جنگ باد باز می‌گشتند

می‌گفتم: پایان گرفته کار

و تکرار می‌شویم

با کودکانمان - خنجر به کف» (۳)



شادروان نصرت رحمانی

آنگ خراج (۱)

شعر رحمانی، دارای قال و مقال فراوانی است و نوعی آرمان‌گرایی در آن یافت می‌شود. به همین جهت وی هیچ‌وقت سعی نکرده، فضای شعری را به گرایش‌های سیاسی نزدیک کند، اما دلزدگی اجتماعی و فرار از واقعیت‌های جاری در اینجا و آنجا شعر نصرت، به وضوح دیده می‌شود.

با این همه، دردمندی، صمیمیت و اندکی زبان وحشی، در شعر نصرت به خوبی قابل‌بازبایی است. فضای شعر نصرت، همواره یادگار نسلی پرسه‌گرد و خوابگرد بود که پیوسته از «انهدام» نسل خویش سخن می‌گفت. وی با بی‌پروائی و

INTERNATIONAL COURIER SERVICE

شرکت حمل و نقل بین‌المللی آرامکس



با پانزده سال سابقه درخشان
حمل و نقل بین‌المللی هوایی در جهان

آرامکس

ARAMEX

It's A Small World

آدرس: خیابان فلسطین، پایین تر از میدان فلسطین، شماره ۱۵۱

تلفن: ۰۳۹۴۰۶۴۰۱۴-۶۴۹۳۹۱۳ فاکس: ۰۴۳۹۶۶۴۰۳ صندوق پستی: ۱۹۱۱-۱۴۱۵۵ تهران - ایران

151, Felestin Ave., P.O.Box: 14155 - 1191 Tehran - IRAN, Tel: 6493913-14, 6403940 Fax: 6404396 E.MAIL: ARAMEX @ W W W.DCI. CO.IR

- ۱- کوچ (۱۳۳۳)
- ۲- کود (۱۳۳۴)
- ۳- ترمه (۱۳۳۶)
- ۴- میعاد در لجن (۱۳۴۶)
- ۵- حریق در باد (۱۳۴۹)
- ۶- درو (۱۳۵۰)
- ۷- شمشیر معشوقه قلم (۱۳۶۸)
- ۸- پیاله دور دگر زد (۱۳۶۹)
- ۹- آوازی در فرجام (؟)
- ۱۰- مردی در غبار گم شد (۱۳۳۶) که دارای ساختار داستانی است.

و قرابه گلاب
اعجاز گردباد کویری
با شعر لاجوردی سهراب...
کوته کم
سهراب بود
دیری است
من ندیده‌ام که کسی باشد
سی سال دوستی زمان کمی نیست
زین روی در مشرق پیاله نشستیم و گپ زدیم
با این که دیرگاهی ست ما هر دو مرده‌ایم! (۴)

شکی نیست در کنار این قبیل یاس‌ها، عصیان و بی‌پروائی در شعر نصرت، همچنان موج می‌زند. این آخری‌ها، روح سرکش‌اش اندکی مهار شده بود. آرام سخن می‌گفت. «آوازی در فرجام» برش‌هایی از بیم و امید، از اقلیمی سوخته، به گوش می‌رسد. اقلیمی که رویاهای عاشقانه در آن از وحدت انسان و جنون آکنده است. در شعر رحمانی، عناصر زبانی و تصویری به گونه‌ی دلنشین به کار گرفته شده است. به خصوص آموزه‌های آموزگار بزرگ شعر یعنی نیما، در شعر نصرت به وفور دیده می‌شود که در این زمینه نصرت با نیما رابطه‌ای رویاروی داشته است. شاعر حریق در باد، وقتی به آتش مرگ نزدیک می‌شد، باز هم به آبروی عشق می‌اندیشید. نصرت در مجموعه «آوازی در فرجام» به نشست رویانی‌اش با سهراب سپهری و «در مشرق پیاله» یاد می‌کند و در پایان‌گویی، مرگ خویش را هم پیش‌بینی کرده بود.
«در مشرق پیاله نشستیم و گپ زدیم
کاشان میان عطرگل از موش رفته بود
تبخیر برگ گل در جوی پرگره‌نی

سرانجام مرگی که سال‌ها در انتظار شاعر ایستاده بود، در آستانه تابستان ۷۹، به جان وی چنگ انداخت. بی‌گمان نصرت رحمانی در تاریخ شعر امروز، نامی ماندگار خواهد بود. یادش همیشه یاد.
بی‌نوشت:
۱ و ۲- پیاله دور دگر زد / انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۹.
۳- آوازی در فرجام / اصص ۶۰۸-۶۰۶

نصرت رحمانی در سال ۱۳۰۸ در تهران زاده شد و از جوانی به کار شعر و نویسندگی پرداخت و در نشریاتی چون سپید و سیاه - فردوسی - خوشه و آیندگان / وزن روز قلم زد.
اسم مستعارش «پاران» و «ترمه» بود و قبل از روی آوردن به شعر نیمائی در مایه‌های کلاسیک به طبع آزمائی پرداخت.
آثار شعری نصرت رحمانی به ترتیب از این قرار است:

دوره‌های صحافی شده مجله گزارش

برای آرشیو کردن مطالبی که

یکبار آنرا خوانده‌اید و

برای مراجعات بعدی به آن نیاز دارید

هر دوره ۴۰۰۰۰ ریال

لطفا در خواست خود را بانما بر ۸۸۳۳۶۱

یا صندوق پستی ۵۴۶۷ - ۱۴۱۵۵ تهران

ارسال نمایید.